



# پس از ضعف بانک چالش اصلی توسعه ضعف بانک‌ها چالش اصلی توسعه



## ضعف بانک‌ها، چالش اصلی توسعه

آورده، به وجود آید، از آن رو که با رفع آن عیب مشروعیت خود را از دست داده و باید منحل گردد، در مقابل جریان مذکور مقاومت می‌کند. نیروی بقا همیشه مهم‌تر از هر نیروی دیگر عمل می‌کند. از این رو سازمان ثانویه مذکور هیچ‌گاه هدف خود را کاملاً قابل دستیابی نشان نخواهد داد. در این شرایط میان آن سازمان ضعیف اولیه و توسعه‌ای، با آن نهادهای ثانویه حاصل از ضعف او، یک میدان منفی و ضد توسعه پدید می‌آید. در این میدان هر یک نمی‌گذارد دیگری پیروز شود. (براساس اصل بقا) بقای سازمان پایه حکم می‌کند که سازمان ثانویه موفق نشود، چرا که در این صورت ممکن است سازمان ثانویه جای او را غصب کند و فرماندهی‌اش به زیر سؤال برود. در مقابل بقای سازمان ثانویه حکم می‌کند که سازمان پایه موفق نشود، چرا که با موفقیت او ضرورت حضورش نابود می‌شود. ریشه اصلی تمامی فساد و فقدان جریان توسعه در کشور ما در همین نکته نهفته است. به طوری که دولت تبدیل به میدانی آکنده از سازمان‌های ثانویه شده است. البته باید توجه داشت که این مجموعه پیچیده حاوی تعدادی اندک از سازمان‌های پایه و تعداد بسیار زیاد از سازمان‌های ثانویه، در حال حاضر دارای قدرت اقتصادی حاصل از انحصار دلار نفتی به دست

محرک آغازین تحرک عملی به سوی توسعه، بی شک سرمایه است. تا سرمایه نباشد امکان تجمع منابع لازم برای توسعه فراهم نخواهد شد. از این رو است که نیروی آغازین تحرک سرمایه ملی علی‌القاعده بانک‌ها هستند. اگر آنها به درستی منابع سرمایه‌ای کشور را به توانمندان و کارآفرینان بی‌پول رسانند، توسعه نیز به اهداف خود دست یافته است. اگر بانک‌ها بتوانند چنین کنند، آن که ثروت دارد نیز خود وادار می‌شود سرمایه خود را به کار اندازد. هر چند که بانک‌ها شیپور را از سر گشاداش می‌زنند. آنها فکر می‌کنند برای فعال کردن سرمایه خرد صاحب آن باید این تنمه سرمایه در دستشان نیز به همین فرد برسد. برای آن که بتوانند نقش بانک‌ها را در رشد غول‌آسایی دولت‌ها پیدا کنید کافی است به این اصل مهم توجه کنید که هرگاه یک نهاد پایه توسعه‌ای چون بانک‌ها نتوانند نقش خود را بازی کنند بدترین کار آن است که مدیران بالاسری آنها تن به تأسیس نهادهای ثانویه‌ای دهند که هدفشان رفع آن ضرورت‌هایی باشد که ناشی از حرکت غلط نهادهای اولیه‌ای چون بانک‌هاست. در این شرایط نه تنها آن ضعیف اولیه حل نخواهد شد، بلکه کار پیچیده‌تر می‌گردد. چرا که هرگاه سازمانی برای رفع و دفع معضلی که سازمان قبلی خود آن را پدید

# ضعف بانک‌ها چالش اصلی توسعه

## ضعف بانک‌ها چالش اصلی توسعه

### ضعف بانک‌ها چالش اصلی توسعه

#### ضعف بانک‌ها چالش اصلی توسعه

۱- قدرتمند شدن سرمایه‌های دولتی

۲- افت کیفیت و ضعف تولید

۳- فقر بیشتر اجتماعی

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا در شرایط حاضر که دولت بانک‌ها را به دست دارد و ثروت نفتی نیز افزایش یافته است حتی اندکی در جهت رفع معضلات حاصل از غول‌آسایی خود، جلوگیری از پیوند با سرمایه‌های دولتی و زمین‌باز و در مقابل کوشش برای توزیع منابع مالی میان کارآفرینان فقیر کاری نمی‌کند. حداقل کمک به کارآفرینان فقیر آن است که آنان که لذت سود از تولید را می‌برند، هیچ‌گاه به زمین‌بازی روی نمی‌آورند و بحران کیفیت را نیز کاهش داده از تسلط خطرناک فقر می‌کاهند. این روندها می‌توانند از بحران‌هایی که فشار بر دولت می‌آورند بکاهد.

در جواب باید گفت در حال حاضر وضع دولت به صورتی درآمده است که ناچار است با تمامی تشکلهای نادیدنی مافیایی که میان سازمان‌های ثانویه و اولیه با سرمایه‌های دولتی و زمین‌باز پدید آمده روبه‌رو شده و با آنها مبارزه کند. چنین مبارزه‌ای بی‌شک نیازمند نظریه است. تنها کافی است به بودجه‌های سالانه نهادهایی چون پتروشیمی، فولاد، سازمان گسترش و از این قبیل توجه کنید تا متوجه شوید چگونه نهاد‌های ثانویه‌ای که وظیفه ردیابی کارآفرینان و صاحبان دانش فنی ناتوان از سرمایه‌گذاری را داشتند خود تبدیل به غول‌های سرمایه‌گذار با بهره‌وری اندک شده‌اند. برآستی آیا محاسبه شده است، حجم اصلی سرمایه‌گذاری در این رشته‌ها چه مقدار بوده و چه پول‌های زیادی از جیب ملت به هدر رفته است؟

به راستی اگر بانک‌ها به درستی عمل می‌کردند آیا نیاز به چنین دستگاه‌هایی بود؟ بلاشک نه. پس جریان اصلاح را باید از طریق ردیابی سازمان‌های اصلی و اولیه‌ای دنبال شود که در پس چندین صد سازمان ثانویه مخفی مانده‌اند. طبیعی است با اصلاح آن سازمان‌های اولیه نیاز به سازمان‌های ثانویه را که موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌های کم‌بازده و بی‌کار ماندن نیروهای کارآفرین می‌شوند از بین برد.

به راستی اگر بانک‌ها به درستی منابع مالی را میان دو سطح افزایش کمیت و تنوع کیفی کالاها و خدمات از یک سو و افزایش قدرت تقاضا از طریق وام‌های درازمدت از سوی دیگر تقسیم می‌کردند آیا نیاز بود نهادهایی برای مبارزه با فقر و اعمال سوبسید تأسیس شوند؟ نهادهایی که موجب هدر رفتن سرمایه‌های ملی کشور شده و خواهند شد. ■

سرردیبر

خود نیز شده است. چنین ثروتی اصل موضوع و هدف سازمان‌های مذکور را که باید ایجاد سازمان‌های درون‌زای قدرت باشد از بین برده است. در حقیقت آنها تبدیل به نهادهایی شده‌اند که کارشان اعمال جریان توزیع نامتناسب این منبع اقتصادی میان گروه‌های خاص شده است. برای آن که به درستی از کار این سازمان‌های بوروکراتیک سردرآورید به شرح زیر توجه کنید:

- بانک‌ها سرمایه‌های مالی را به ثروتمندانی می‌رسانند که فاقد دانش و فرهنگ تولیدی‌اند، آنها غالباً از روندهای دولتی و زمین‌بازی ثروتمند شده‌اند.

▶ طبعاً آنانی که توانایی کار و مدیریت را دارند به اجزای تحت فرمان آنها تبدیل می‌شوند.

▶ این جریان ساختارهای تولیدی ایجاد شده را به نوعی نمایش تبدیل کرده و از آنها برای پولشویی روندهای دولتی و زمین‌بازی بهره می‌گیرند.

▶ این بدان معنی است که سهم تولید مدام از حیطه آن خارج و به بخش‌های دولتی انتقال پیدا می‌کند.

▶ به همین دلیل ساختارهای تولیدی اسیر قانون افت کیفیت شده و مدام وابسته‌تر می‌شوند. ضمن آن که از انگیزه توسعه‌ای نیروهای کار نیز به شدت کاسته می‌شود.

▶ در ساختارهای دولتی نیز وضع به همین منوال است. با این تفاوت که بخش اعظم درآمد از طریق انگیزه سود شخصی به خارج از محیط کار انتقال و گم می‌شود (حق و حساب).

قانون افت کیفیت مدام از قدرت عرضه و تنوع آن کاسته و بر درصد تقاضا می‌افزاید. این روند منجر به فقر نیروهای کار و بی‌ثری بیشتر آنها در توسعه می‌شود و در مقابل سودآوری‌های حاصل از سرمایه‌های دولتی و زمین‌بازی موجب قطبی شدن بیشتر ساختارهای طبقاتی اجتماعی می‌گردد.

در این میان به دلیل بحران‌های اجتماعی حجم زیادی از منابع مالی نفتی از طریق دولت صرف رفع اختلاف میان عرضه و تقاضا شده سیل واردات از خارج آغاز می‌شود. این روند نه تنها موجب قطبی‌تر شدن ثروت می‌شود بلکه بخش تولید اسیر قانون افت کیفیت را نیز دچار دامپینگ کرده و این وضع همان تنمه نیروهایی که شائق به تولید بودند را از بین می‌برد یا به شدت ضعیف می‌کند.

به این ترتیب ضعف در نقش‌گذاری سرمایه‌های مالی حاصل دلار نفتی سه بازتاب داشته است: